

مهربانی با مردم*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امیرمؤمنان علیؑ پیرامون نشانه‌های مؤمنان واقعی. یکی دیگر از این ویژگی‌های مؤمنان واقعی این است که «مردم به خیرش امیدوار و از آزارش در امان باشند». مهربانی با مردم سفارش دین و آموزه‌های دینی است. اطاعت و فرمانبرداری از خداوند سه مرحله دارد: ۱. بنده به جهت ترس از عذاب، خدا را اطاعت می‌کند. ۲. طمع به ثواب و پاداش عامل اطاعت خداست. ۳. عشق و محبت به خدا عامل اطاعت و عبادت خداست. مرحله سوم، مهم‌ترین و عالی‌ترین مرتبه عبادت خداست. خدای متعال چون شایسته عبادت است، مؤمن او را عبادت می‌کند. عبادتی که حضرت معصومانؑ ما را بدان سفارش می‌کنند و عمل می‌کنند، نوع سوم بندگی است. ما هم که خود را پیرو واقعی ائمه اطهارؑ می‌دانیم، باید مثل ایشان باشیم. دیگرخواهی و مهربانی با مردم و گذشت و فداکاری در اسلام بسیار سفارش شده و این تنها از عهده کسانی برمی‌آید که شیعه واقعی بود، عظمت خدای متعال را درک کرده و با مردم مهربانند.

کلیدواژه‌ها: مهربانی با مردم، عظمت بندگی، دیگرخواهی برای خدا، عشق به اولیای خدا.

حس نوع دوستی در مکاتب اخلاقی

امیرمؤمنان علیؑ دربارهٔ یکی دیگر از نشانه‌های شیعهٔ واقعی و مؤمن پرهیزگار می‌فرماید: «الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ»؛ مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امان‌اند. خصلت و اخلاق پسندیدهٔ نوع دوستی و خیررسانی به دیگران و به فکر مردم بودن و آزارنرساندن و شرداشتن برای دیگران فقط در نظام اخلاقی اسلام مطرح نیست، بلکه همان‌طور که این اخلاق پسندیده برای ما مسلمانان و شیعیان جایگاه برجسته و مهمی دارد، مکاتب اخلاقی دیگر نیز به آن توجه کرده‌اند؛ تا آنجا که در برخی مکاتب اخلاقی، دیگرخواهی اصل ارزش‌های اخلاقی، و در مقابل، خودخواهی اساس ضدارزش معرفی شده است. البته در این مکاتب اخلاقی موضوع اخلاق، روابط اجتماعی است و از دیدگاه این مکاتب ارزش‌ها و ضدارزش‌های اخلاقی در چارچوب روابط اجتماعی شکل می‌گیرند. معمولاً در عرف عمومی مردم موضوع اخلاق، رفتارهای اجتماعی است و وقتی می‌گویند فالانی اخلاقش خوب است، یعنی رفتارش با دیگران خوب است.

در برخی مکاتب اخلاقی، موضوع و جایگاه اخلاق را روابط اجتماعی دانسته‌اند و چون مشاهده کرده‌اند که هر انسان عاقلی رفتارهایی مانند احسان به دیگران و رسیدگی به محرومان را می‌پسندد و ستایش می‌کند، و برعکس، ستم در حق دیگران را نمی‌پسندد و بد می‌داند، اصل و قاعدهٔ کلی در ارزش‌های اخلاقی را خیرخواهی برای دیگران معرفی کردند. در این نظریه اساس فضیلت‌ها دیگرخواهی است و در مقابل، اساس رذالت‌ها خودخواهی و خودمحوری است. براین اساس احسان به دیگران، دستگیری از فقرا، تعلیم جاهل، رسیدگی به محرومان، احسان و بخشش، عفو و گذشت و... خوب‌اند و سرآمد این صفات و اوج زیبایی‌های اخلاقی، ایثار و فداکاری است. پس وقتی کسی در حق دیگران ایثار و فداکاری داشت و حتی حاضر بود برای آسایش و راحتی دیگران جانش را فنا کند، همگان او را می‌ستایند در مقابل، مردم نمی‌پسندند کسی فقط به فکر خود باشد و منافع مردم را فدای منافع خود کند و در پی راحتی و خوشی خود باشد و دیگران بریش مهم نباشند. وقتی از صاحبان این دیدگاه پرسیده می‌شود که دلیل عقلی و برهانی شما برای خوب بودن و خیرخواهی برای دیگران چیست، خواهند گفت که این مسئله بدیهی و وجدانی است و دلیل نمی‌خواهد و حتی کسانی که منکر دین و خدایتند، دیگرخواهی را ارزش اخلاقی می‌دانند.

جایگاه ارزش‌های اخلاقی در اسلام و سایر مکاتب اخلاقی

در برخی نظام‌های اخلاقی اصول ارزش‌های اخلاقی از سنخ قضایای جدلی و از مشهورات و آرای محموده‌اند و این برداشت از ارزش‌های اخلاقی، در کتاب‌های اخلاقی ما نیز منعکس شده است. راست گفتن خوب است و از مشهورات و آرای محموده به حساب می‌آید که از مقدمات فن جدل و خطابهٔ منطقی می‌باشد و چون مقدمات فن جدل و خطابه که از جملهٔ آنها مشهورات و آراء محموده است، برهانی نیستند. از چنین کسانی که قضایای اخلاقی را از سنخ مشهورات و مقبولات می‌دانند نمی‌توان انتظار داشت که برای آرا و نظریات اخلاقی‌شان برهان بیاورند. اما در نظریهٔ اخلاقی اسلام با الهام از کتاب و سنت، می‌توان قضایا و ارزش‌های اخلاقی را برهان‌پذیر کرد. با این تفسیر که اساس خوبی‌ها، تقرب و نزدیک شدن انسان به خداست و اساس همهٔ بدی‌ها، دور شدن از خداوند است. تقرب به خداوند خوب می‌باشد؛ زیرا کمال انسان در آن است، و از آن جهت که کمال، مطلوب بالذات است، بدیهی است و نیاز به دلیل ندارد؛ اما چگونگی حصول کمال یعنی تقرب به خدا به وسیلهٔ ارزش‌های اخلاقی باید با برهان ثابت شود و قضایا و نظریات اخلاقی، نیازمند برهان هستند، و باید با برهان ثابت کرد که ارزش‌های اخلاقی، ما را به کمال و قرب خدا می‌رساند.

هر اندیشه و رفتاری که بیانگر استقلال انسان در برابر خدا باشد؛ یعنی انسان در مقابل خدا برای خود استقلال قائل شود، باعث تنزل و سقوط انسان می‌شود. در مقابل، هر اندیشه و رفتاری که سبب گردد انسان از خودخواهی و خودپرستی، که با خداپرستی منافات دارد، فاصله بگیرد و سبب شود دریابد که او بندهٔ خداست و از خود چیزی ندارد، خوب و ارزشمند و باعث رسیدن به کمال است. سرّ خوب بودن دیگرخواهی و درک آن با فطرت سالم این است که دیگرخواهی انسان را از خودپرستی و خودخواهی نجات می‌دهد. خودپرستی و خودخواهی مانند زنجیری دست‌وپای انسان را به بند می‌کشد و مانع عروج و پرواز او می‌شود و او را به انحطاط و سقوط می‌کشاند. انسان می‌تواند با دل‌سوزی و خیرخواهی برای دیگران خود را از زنجیر منیت و خودخواهی برهاند و مسیر رسیدن به کمال را برای خود هموار کند. پسندیده است انسان از روی عواطف انسانی خیرخواه دیگران باشد و این رفتار گرچه فقط از عاطفهٔ انسان ناشی

می‌شود، فضیلت اخلاقی به‌شمار می‌آید، اما فراتر از این مرحله و مرتبه این است که انسان برای خدا خیرخواه دیگران باشد و چون خداوند فرموده است، و برای اجرای فرمان او، به دیگران احسان و نیکی کند. اطاعت و فرمان‌برداری خداوند سه مرتبه دارد: مرتبه نخست، بنده به جهت ترس از عذاب، خدا را اطاعت می‌کند؛ در مرتبه دوم، طمع به ثواب و پاداش عامل اطاعت خداست؛ اما مرتبه سوم یا عالی‌ترین مرتبه، تنها عشق و محبت به خدا عامل اطاعت و عبادت اوست. آنان که سرآمد بندگان خداوند و به عالی‌ترین مراتب معرفت و محبت خداوند دست یافته‌اند، فقط محبت خداوند باعث عبادت و اطاعت آنها از معبود است و در قبال بندگی خدا، توقع و انتظاری از خداوند ندارد. البته لطف و کرم خداوند بی‌نهایت است، از این رو شایسته‌ترین بندگان را که عبادت و اطاعتشان از شایسته‌های غیرالهی به دور، و در اوج خلوص و برای خداست، به عالی‌ترین مقامات بهشتی می‌رساند و آنان را پیشوای بهشتیان قرار می‌دهد.

امیرمؤمنان علیه السلام که لحظه‌ای به غیر خدا دل نسپرد و همواره قلبش برای خدا تپید و خود در عالی‌ترین مرتبه بندگی خدا قرار داشت، درباره این مرتبه عالی بندگی خدا فرمودند: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۰، ص ۱۷۶، ب ۵۳، ح ۱)؛ خدایا، من تو را به جهت ترس از آتش و طمع به بهشت نپرستیدم، بلکه تو را شایسته پرستش یافتم و آن‌گاه به عبادت و اطاعت تو پرداختم.

عظمت اطهار علیهم السلام، که خود در این مرتبه عالی از اطاعت و بندگی و عشق و محبت خدا قرار داشتند، ما را به چنین مرتبه‌ای از بندگی و عشق به خدا دعوت کردند. ما باید بکوشیم اندکی به آنها شباهت بیابیم و دست‌کم برخی کارهای خیر و عباداتمان را محض محبت به خدا و رضایت او انجام دهیم. دست‌کم در شبانه‌روز دو رکعت نماز را بدان نیت که خدا دوست دارد بخوانیم، نه برای دستیابی به ثوابش. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که خداوند می‌فرماید: «مَنْ أَحَدَّثَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ فَقَدْ جَفَانِي، وَمَنْ أَحَدَّثَ وَتَوَضَّأَ وَلَمْ يُصَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَلَمْ يَدْعُنِي فَقَدْ جَفَانِي، وَمَنْ أَحَدَّثَ وَتَوَضَّأَ وَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَدَعَانِي فَلَمْ أُجِبْهُ فِيمَا يَسْأَلُ عَنْ أَمْرِ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ فَقَدْ جَفَوْتُهُ وَكَسْتُ بِرَبِّ جَفًا» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۰)؛ هرکس حدیثی از او سرزند و وضو نگیرد، به من ستم کرده است؛ و هرکس حدیثی از او سرزند و وضو بگیرد و دو رکعت نماز به‌جا نیاورد و مرا نخواند، به من ستم کرده است؛ و هرکس حدیثی از او سرزند و وضو بگیرد و دو رکعت نماز به‌جا آورد و مرا نخواند، اما من به خواسته‌های دینی و دنیایی او پاسخ نگویم، من به او ستم کرده‌ام، و من خدای ستمگر نیستم.

عظمت نوع‌دوستی و دیگرخواهی برای خدا

براساس این حدیث اگر انسان همیشه خود را به وضو داشتن عادت دهد و پس از هر بار تجدید وضو دو رکعت نماز بخواند و به درگاه

می‌شود، فضیلت اخلاقی به‌شمار می‌آید، اما فراتر از این مرحله و مرتبه این است که انسان برای خدا خیرخواه دیگران باشد و چون خداوند فرموده است، و برای اجرای فرمان او، به دیگران احسان و نیکی کند. اطاعت و فرمان‌برداری خداوند سه مرتبه دارد: مرتبه نخست، بنده به جهت ترس از عذاب، خدا را اطاعت می‌کند؛ در مرتبه دوم، طمع به ثواب و پاداش عامل اطاعت خداست؛ اما مرتبه سوم یا عالی‌ترین مرتبه، تنها عشق و محبت به خدا عامل اطاعت و عبادت اوست. آنان که سرآمد بندگان خداوند و به عالی‌ترین مراتب معرفت و محبت خداوند دست یافته‌اند، فقط محبت خداوند باعث عبادت و اطاعت آنها از معبود است و در قبال بندگی خدا، توقع و انتظاری از خداوند ندارد. البته لطف و کرم خداوند بی‌نهایت است، از این رو شایسته‌ترین بندگان را که عبادت و اطاعتشان از شایسته‌های غیرالهی به دور، و در اوج خلوص و برای خداست، به عالی‌ترین مقامات بهشتی می‌رساند و آنان را پیشوای بهشتیان قرار می‌دهد.

امیرمؤمنان علیه السلام که لحظه‌ای به غیر خدا دل نسپرد و همواره قلبش برای خدا تپید و خود در عالی‌ترین مرتبه بندگی خدا قرار داشت، درباره این مرتبه عالی بندگی خدا فرمودند: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۰، ص ۱۷۶، ب ۵۳، ح ۱)؛ خدایا، من تو را به جهت ترس از آتش و طمع به بهشت نپرستیدم، بلکه تو را شایسته پرستش یافتم و آن‌گاه به عبادت و اطاعت تو پرداختم.

عظمت بندگی و نیکی کردن برای خدا

فاعل هرکاری که «حسن فعلی» دارد، یعنی به نظر عقلا کار خوب و نیک می‌باشد، مرتبه‌ای از فضیلت را دارد، حتی اگر آن فعل فقط با انگیزه پسندیده بودن نزد عقلا انجام گیرد؛ زیرا این فاعل تا حدی از خودپرستی فاصله می‌گیرد. اما شایسته است کار انسان با خداپرستی پیوند داشته باشد، حتی اگر ترس از عذاب الهی یا طمع به پاداش و ثواب الهی، انگیزه انجام دادن تکلیف یا کار خیر شود. در هر دو صورت کار انسان با خداوند ارتباط یافته است. البته مرتبه عالی‌تر انجام دادن کار فقط برای خدا و برای رضای اوست؛ از این رو حتی اگر خداوند او را عذاب کند، از عشق و محبت او به خداوند کاسته نمی‌شود و همان عشق و محبت او را به انجام دادن تکلیف الهی وامی‌دارد. بنابراین چنین شخصی می‌گوید که خدایا، چون تو شایسته‌ای عبادتت

نالامد باشد و باید با دعا و توسل و خودسازی بکوشد تا به آن قله رفیع انسانیت دست یابد. البته اگر به آن مرتبه هم نرسد، به کمال و مرتبه لایق خویش می‌رسد و از عنایات و الطاف خداوند بهره‌مند می‌شود.

عشق به اولیای خدا بسترساز عشق و عمل مخلصانه برای خدا

اگر دریافتن مفهوم دوستی و عشق به خدا و انجام دادن کار خیر فقط از روی عشق و محبت خدا برایمان دشوار است و نمی‌توانیم تصویری از آن داشته باشیم، می‌توانیم به جلوه‌های عشق و محبت الهی بنگریم که در عشق و محبت به اولیای خدا نظیر عشق به امیرمؤمنان، سیدالشهدا و حضرت ابوالفضل علیه السلام تجلی یافته است. مشاهده می‌کنیم چگونه کسانی در عشق به آن بزرگواران سرازیر نمی‌شوند و حاضرند همه هستی‌شان فدای آنان شود. تنها عامل آنان برای فداکاری و ابراز ارادت به آن بزرگواران عشق و محبت است و خدمتشان در آستان آن بزرگواران برای رسیدن به مزد و پاداش نیست، بلکه از عشق و محبت سرچشمه می‌گیرد. بزرگواری برای من نقل کرد که من به کشیدن سیگار معتاد شده بودم و نمی‌توانستم آن را ترک کنم، چند بار تصمیم گرفتم که سیگار نکشم، اما نمی‌توانستم. روزی شخصی مرا به حضرت ابوالفضل علیه السلام قسم داد تا سیگار نکشم؛ به جهت شدت عشق و علاقه من به آن حضرت تا اسم آن حضرت را شنیدم، سیگار را کنار نهادم و تاکنون سیگار نکشیده‌ام. در تاریخ شیعه، ما جلوه‌های فراوانی از شیدایی و عشق به ساحت اهل بیت علیهم السلام را مشاهده می‌کنیم؛ از جمله در هشت سال دفاع مقدس دیدیم که چگونه رزمندگان به عشق امام حسین علیه السلام و به هوای زیارت آن حضرت روانه جبهه می‌شدند و عاشقانه و مردانه می‌جنگیدند و شهید می‌شدند.

اگر کسی توفیق شرفیابی به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام را بیابد و آن حضرت به او بفرماید که من دوست دارم تو فلان کار را انجام دهی، آیا آن شخص از حضرت می‌پرسد که در قبال انجام دادن آن کار چه مزدی به من می‌دهید یا بدون چشمداشت به مزد و فقط از روی عشق و محبت به آن حضرت و جلب رضایت ایشان درخواستشان را انجام می‌دهد؟ اگر کسی پس از سال‌ها انتظار و با صرف هزینه و پیمودن مسیری طولانی توفیق شرفیابی به محضر مقام رهبری علیه السلام را، که سرباز امام زمان علیه السلام است، بیابد

خداوند دعا کند، خداوند دعای او را به اجابت می‌رساند. اگر انسان به مرتبه‌ای رسید که کاری را فقط برای خدا و برای خشنودی او انجام داد، بی‌تردید خداوند این کارش را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و چنان به او لطف و عنایت می‌کند که بتواند ره صدساله را یک‌شبه ببیماید.

دیگرخواهی و گذشت و فداکاری برای دیگران، هم از نظر اسلام مطلوب است و هم در مکاتب اخلاقی رایج، و حتی نزد کفار نیز مطلوب است، اما از آن جهت که ارزش کارها به نیت انسان بستگی دارد، اگر کسی با این نیت که عقلاً می‌پسندند و خوششان می‌آید فداکاری کرد، پاداشش همان تشویق و ستایش عقلاً و مردم است. اما اگر کسی برای خدا فداکاری کرد، کارش از آن جهت که برای خداوند انجام گرفته، از ارزش و فضیلت الهی برخوردار است و برحسب مرتبه آن کار، یعنی برحسب آنکه برای دوری از عذاب خدا یا برای رسیدن به ثواب و پاداش الهی یا صرفاً برای خدا و محبت به او انجام گرفته باشد، خداوند پاداش آن را خواهد داد. شیعه که در مکتب اهل بیت علیهم السلام تربیت یافته است، نباید کار خیر را برای پسند عقلاً و ستایش ایشان انجام دهد، بلکه باید برای رضایت و خشنودی خداوند انجام دهد و بداند عقلاً نیز، گدایان درگاه خدایند.

اگر امیرمؤمنان علیه السلام درباره شیعه واقعی می‌فرماید: «الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ»، انتظار خیر از یک شیعه با انتظار خیر از یک کافر متفاوت است. گاهی مردم از یک کافر نیز انتظار خیر دارند، همان‌گونه که حاتم طایی بخشنده بود و مردم از او خیر و کمک را انتظار داشتند و گرچه او کافر بود، به این صفت ارزشمند متصف بود. البته او مانند مؤمنان به بهشت نمی‌رود، اما به پاداش بخشش خود می‌رسد. شیعه باید همتش را عالی گرداند و به مرتبه‌ای از کمال و معرفت و محبت به خداوند برسد که عشق و محبت به خدا انگیزه رفتار خیر او شود و به سبب خشنودی خدا از کار خیر آن را انجام دهد، نه برای رهایی از عذاب یا رسیدن به پاداش؛ زیرا آن که برای رهایی از عذاب یا طمع دستیابی به بهشت عبادت و کار خیر انجام می‌دهد، عاشق خدا نیست و درصدد معامله با خداست. اگر کسی عاشق خدا باشد، هیچ انگیزه‌ای جز محبت خدا او را به عبادت وانمی‌دارد. چنان‌که در روایط دوستانه بین انسان‌ها تجربه شده است، گاهی انسان به سبب دوستی و محبت، به دوستش خدمت می‌کند و انتظار عوض و پاداش ندارد.

البته عشق و محبت خالصانه به خداوند، قله و اوج کمال و فضیلت است و هر کس نمی‌تواند بدان دست یابد، اما انسان نباید

منابع.....

ابن فهد حلی، احمد بن محمد، ۴۰۷ق، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، قم، دارالکتاب الاسلامی.

دیلمی، حسن بن محمد، ۴۱۲ق، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف رضی. مجلسی، محمدباقر، بی تا، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیة.

و توفیق بیابد خصوصی با ایشان ملاقات کند، اگر ایشان به او بفرماید که من دوست دارم تو فلان کار را انجام دهی، آیا او انجام نمی‌دهد یا می‌پرسد که در قبال انجام آن کار چه چیزی به من می‌دهید؟ یا از صمیم دل و با عشق آن کار را انجام می‌دهد و چشمداشتی به پاداش ندارد؟ حتی کسانی حاضرند جان خود را فدای مقام معظم رهبری علیه السلام کنند. کسی که چنین عشق و محبتی به رهبر خود دارد مرتبه بالاتری از این عشق را نسبت به امام زمان علیه السلام دارد و حاضر است همه هستی‌اش را فدای آن حضرت کند، چنین کسی باید توجه داشته باشد که امام زمان علیه السلام بنده‌ای از بندگان خداست. پس باید محبتش به خدای متعال به گونه‌ای باشد که اطاعت و عبادت او را برای پاداش انجام ندهد. آن که خدا را برای مزد عبادت می‌کند، همتش اندک است. ما باید این باور را در خود پدید آوریم که باید برای جلب رضایت و خوشنودی‌اش تکالیف و وظایف بندگی‌مان را انجام دهیم. البته چون ما در بندگی خدا کم‌همت هستیم، خداوند از روی لطف به ما وعده ثواب داده است تا انگیزه بندگی در ما تقویت شود، یا آنجا که تکلیف واجب و ضروری است و ترک آن برای انسان خسارت‌بار است، خداوند با تهدید به عقاب، بنده‌اش را از ارتکاب گناه و حرام بازمی‌دارد.

در نتیجه فرد تربیت یافته مکتب اهل بیت علیهم السلام و بهره‌مندگشته از معارف ناب ایشان علیهم السلام باید برای مؤمن و حتی فاسق، کافر و فاجر هر کار خیری که می‌تواند، انجام دهد؛ زیرا به ما سفارش کرده‌اند که احسان و خیر خود را به مؤمنان و افراد شایسته منحصر نکنیم و فاسقان نیز از احسان ما بهره‌مند شوند. خداوند نعمت و احسانش را در حق مؤمن و کافر تمام کرده است و دوست می‌دارد ما نیز به همه بندگان و حتی حیوانات نیکی کنیم. البته در مقام تراحم اگر امر بین مؤمن و کافر دایر بود، احسان به مؤمن بر احسان به کافر مقدم است و نیز اولاد و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران تقدم دارند، اما اگر امکان احسان به همه فراهم بود، نباید از آن خودداری کرد و البته این خیر و احسان باید برای خدا باشد. طبیعی است همگان از شیعه واقعی انتظار خیر و نیکی دارند و او نیز از احسان و خیررساندن به دیگران خودداری نمی‌کند، به کسی آسیب و زیان نمی‌رساند و همه از شر او در امان هستند؛ زیرا او آفریدگان خدا را وابسته به او می‌داند و به خود اجازه نمی‌دهد که به وابستگان به خدا ضرر برساند؛ بخصوص اگر آنان بی‌گناه و مطیع و دوست خدا باشند.